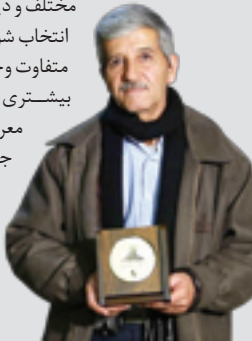


ادبیات معاصر

باید به آموزش و پرورش راه پیدا کند

صمد طاهری، نویسنده و برگزیده جایزه ادبی «جلال آل احمد» دربارهٔ چگونگی آشنایی مردم با ادبیات کشور می گوید: آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که باید ادبیات معاصر به آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها راه پیدا کند. ژ

بجای‌ه‌ای که در دوران تحصیل خود چیزی از ادبیات معاصر کشور خود نمی‌خواند و آن را نمی‌شناسد، طبیعی است زمانی که بزرگ شود، رغبتی به خواندن کتاب نخواهد داشت، مگر اینکه در خانواده کسانی باشند که اهل مطالعه باشند یا معلمانی باشند که آنها را به کتاب خواندن تشویق کنند و برای‌شان داستان و شعر بخوانند و به این شکل اهل کتاب‌خواندن شوند، وگرنه تا زمانی که ادبیات معاصر به آموزش و پرورش راه پیدا نکند، همه این جوایز و جشنواره‌ها عملاً بی فایده خواهد بود. از طرف دیگر به نظرم باید خود وزارت ارشاد به جوایز خصوصی کمک کند تا آنها هم بتوانند فعال باشند و فقط یک دیدگاه نباشد. باید دیدگاه‌های متکثر و وجود داشته باشد تا از دید اشخاص مختلف و دیدگاه‌های گوناگون کتابی انتخاب شود. اگر ۱۰ جایزه با نگاه‌های متفاوت وجود داشته باشد، کتاب‌های بیشتری دیده و به جامعه کتابخوان معرفی می‌شود. اگر قرار باشد جوایز خصوصی تعطیل شوند و فقط یک جایزه باقی بماند، این صورت جالبی ندارد و یک دیدگاه محدود و بسته برای معرفی کتاب‌ها باقی می‌ماند.



رویگرد تربیت دینی کودکان

صیانتی است

سیدمحمد مهدی رئیس کرمی از گردآورندگان کتاب «هروری بر گفتارهای تربیت دینی کودک» در مورد نحوه پرداختن به تربیت جنسی کودکان می گوید: این موضوع یک مبحث گسترده است که محدود به یک یا دو صفحه‌ای نیست که ما در کتاب آورده‌ایم، اما در کتاب‌های مختلفی که بررسی کرده‌ایم، در این ۱۰ کتاب، تنها در کتاب آقای فلسفی با عنوان «لطیف مانند پرریان» اشاره‌هایی به این موضوع شده است. البته این کتاب خلاصه‌ای از کار اوست و این شخص رویکرد پیشگیرانه‌ای را در کتاب مطرح کرده است. رویکرد تربیت دینی در سنین شش تا ۱۲ سالگی بیشتر رویکرد صیانتی

است، یعنی حول این محور است که ما از کودک صیانت کنیم تا وارد این فضاها نشود و اگر هم وارد شد، باید با مدیریت مناسب او ا خارج کنیم. ما بیشتر به یک رویکرد پیشگیرانه در این کتاب بسنده کرده‌ایم.

دلیل افت کیفیت دوبله

مسائل اقتصادی است

مهوش افشاری، دوبلور و مدیر دوبلاژ پیشکسوت با ابراز نارضایتی از وضعیت اقتصادی دوبلورها بیان می‌کند: در آلمان، وقتی کسی وارد کار هنری می‌شود، از همان هفته اول بیمه‌اش برقرار و از مزایای مالی برخوردار می‌شود. حالا اینجا، ما چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم هنرمندان مان هم کارشان با کیفیت باشد و هم زندگی راحتی داشته باشند! دلیل افت کیفیت دوبله همین مسائل اقتصادی است. یادم است زمانی که اوضاع بهتر بود، برای یک کار دوبله خوب چند روز وقت می‌گذاشتند. اما الان چه توقعی می‌توان داشت؟ جوان‌ها می‌ما در این کار مجبورند برای تأمین هزینه‌های زندگی، شغل دوم داشته باشند. وقتی کسی از صبح تا عصر در جای دیگری کار می‌کند، چطور می‌تواند دوبلور خوبی باشد یا به‌طور کلی در کار هنری خودش بدرخشد؟ این شرایط واقعاً خیلی سخت و نارساخته‌کننده است.

باید سبک خودمان را

از زندگی پیدا کنیم

مهناز رونقی، استاد دانشگاه و مستندساز می‌گوید: خلاقیت در انتخاب اشیا، مکان‌ها و رنگ‌ها نیز بروز و ظهور پیدا می‌کند. در نهایت نباید از شکرگزاری نسبت به تمام آن چیزی که داریم، غفلت کنیم. برای آغاز می‌توانیم شروع به نوشتن تمام داشته‌های خود کنیم. وقتی روزهای متمادی این داشته‌ها را یادداشت کردیم، می‌بینیم که سهم داشته‌ها از نداشته‌های مان بیشتر است و دیدگاهمان از شرایط منفی به شرایط مثبت نزدیک می‌شود. این کارها نیاز به تمرین‌هایی دارد، در عین حال نباید از یاد ببریم که ذهن، یک میزان خاصی ظرفیت دارد و اشباع می‌شود، بنابراین هر فیلمی ارزش دیدن، هر کتابی ارزش ارزش خواندن و هر فردی ارزش از رشت ارتباط ندارد. باید فرکانس مان را با افراد هم‌فرکانس خودمان یکسان و اطراف خود را از آدم‌هایی با انرژی منفی خالی کنیم. از طرفی در این روزگار نمی‌توان اخبار را نادیده گرفت، اما نباید درون اخبار غوطه‌ور شد. زندگی کردن یک مهارت است و نمی‌توان با شیوه «هرچه پیش آید خوش آید» زندگی کرد. همانگونه که برای جسم خود به دنبال تغذیه مناسب هستیم، برای روح‌مان هم باید تغذیه درستی



نقدی به فیلم «رها» که یکی از فیلم‌های خوب جشنواره فیلم فجر امسال است

شرمنده مثل مرد خانواده!



در شرایط فعلی سینمای ایران که سینماگران چشم‌شان را به روی سوزه‌های اجتماعی می‌بندند و دنبال ساختن کمدی‌های سطحی برای سوددهی هستند، ساخته‌شدن فیلم‌هایی مثل «رها» فرصت مغتنمی به حساب می‌آیند. در دوران ضعف سینمای اجتماعی، فیلم‌هایی مثل «رها» نوید و امیدبخش هستند...

نمای نزدیک

این دست داشته ولی هیچ کدام تا این اندازه نتوانسته‌اند به شخصیت پدر و مرد خانواده نزدیک شوند؛ پدری که عاشق زن و بچه‌هایش است و به شیوه خودش می‌خواهد خارج ز زندگی را تأمین کند ولی در نهایت شرمندگی نصیبش می‌شود.

فیلم همچنین از بازیگری شهاب حسینی نهایت استفاده را می‌برد. حسینی پس از مدت‌ها دوباره یکی از همان بازی‌های درخشان را ارائه می‌دهد و تماشاگران را به یاد سال‌های خوب این بازیگر می‌اندازد. حسینی، نقش پدری شکست خورده و ناتوان در تأمین به ینه‌های زندگی خانواده‌اش را کم‌نقص در آورده است و یکی از دلایل بارورپذیر شدن فیلم به بازی او برمی‌گردد.

در شرایط فعلی سینمای ایران که سینماگران چشم‌شان را به روی سوزه‌های اجتماعی می‌بندند و دنبال ساختن کمدی‌های سطحی برای سوددهی هستند، ساخته‌شدن فیلم‌هایی مثل «رها» فرصت مغتنمی به حساب می‌آیند. در دوران ضعف سینمای اجتماعی، فیلم‌هایی مثل «رها» نوید و امیدبخش هستند. چنین فیلم‌هایی نشان می‌دهند هنوز فیلمسازان دغدغه‌مند و فیلمنامه‌نویسان خلاق در این سینما زیست می‌کنند و فیلم‌هایی با سوزه‌های درخشان می‌سازند.

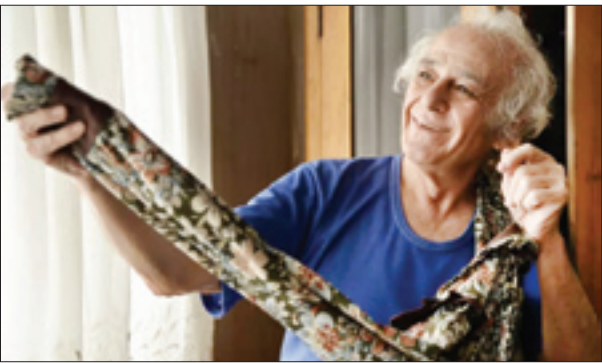


نگاهی به فیلم «شوهر ستاره» ساخته ابراهیم ایرج‌زاد

یک ملودرام دست‌چندم ایرانی



مردهای قصه از سعید بگیر تا یونس که ظاهر آفرات است آدم خوب ماجرا باشد و بعدتر می‌فهمیم که نیست تا آدم جوانک سوار بر موتور که چشم‌چرانی دوست ستاره را می‌کند تا آن دو مرد که از سوی مؤسسه همسر یابی به ستاره معرفی می‌شوند، همگی بدون اغراق تصاویری بسیار بزرگنمایی‌شده از جامعه مردان ایرانی هستند که قرار گرفتن همه عناصر یادشده به اضافه پایان‌بندی بسیار کلیشه‌ای و مثلاً عبرت‌آموز باعث می‌شوند با یک ملودرام دست‌چندم ایرانی طرف باشیم که شاید نمونه‌های خیلی بهترش را در همین سینمای ایران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ روی پرده دیده بودیم، اما ساختار قصه جداگانه‌ای دارد و انصافاً یکی از ساختارهای خوب، محکم و بی‌نقص را در شوهر ستاره شاهد هستیم؛ از بازی‌های بسیار خوب فریا نادری در نقش ستاره که



«ترک عمیق» و درخشش بازیگران پیشکسوت

فاطمه عودباشی

نگاهی به فیلم‌های سینمایی چند سال اخیر نشان می‌دهد تماشاگران بیشتر علاقه‌مند به فیلم‌هایی با سوزه‌های جوان‌پسند هستند و همین استقبال باعث شده است فیلمنامه‌نویسان سراغ قصه‌هایی ببرند که شخصیت‌های محوری آن جوانان هستند. احتمالاً از منظر این فیلمسازان شخصیت‌های میانسال جذابیت لازم را برای تماشاگر ندارند، به همین خاطر نقش‌های اصلی‌شان را به بازیگران جوان می‌دهند و از بازیگران پیشکسوت در نقش‌های فرعی و کوتاه استفاده می‌کنند که معمولاً ویژگی‌های مشترکی دارند.

این بازیگران معمولاً در نقش پدر و مادر اغلب مهربان، متعهد و دلسوز هستند و کارگردانان نمی‌توانند ویژگی شخصیتی منحصربه‌فرد حال چه مثبت یا منفی به آنها اضافه کنند. همین موضوع باعث شده است این شخصیت‌ها برای تماشاگران جذاب نباشند و جذب چنین کاراکترهایی نشوند، چون فیلمنامه‌نویسان پدر و مادرها را در فیلم پررنگ نمی‌کنند و نقش‌های محوری به آنها نمی‌دهند، در حالی که می‌توان قصه‌های جذاب درباره میانسالان نوشت و شخصیت‌های جذابی برای‌شان تعریف کرد.

این اتفاق در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر رخ داده و تماشاگران با فیلم «ترک عمیق» شاهد قصه‌ای متفاوت درباره افراد سالخورده هستند. «ترک عمیق» که در جشنواره با استقبال خوبی از سوی مخاطبان و منتقدان مواجه شد، نشان داد می‌توان با شخصیت پردازی جذاب و منسجم شرایط و میل و رغبت مخاطبان را تغییر داد و فیلمنامه‌ای نوشت که فقط متمرکز روی شخصیت‌های جوان نباشد. «ترک عمیق» با قصه پیچیده و پرابهام خود، به سوزه‌ای حساس پرداخته و دست روی معضله اخلاقی و مشکلی روانی گذاشته است.

«ترک عمیق» با سوزه حساس خود نشان می‌دهد مشکلات و دغدغه‌های قشر میانسال و سالخورده کم نیست و می‌توان سوزه‌های متفاوتی مرتبط با این قشر پیدا کرد. «ترک عمیق» تلاش کرده لحظاتی از زندگی یک بیمار روانی سالخورده را که از تیمارستان به خانه‌اش برگشته است به تصویر بکشد که می‌خواهد رابطه‌اش را با همسرش بازسازی کند. این اثر سایکودرام دست روی موضوع روان‌شناختی گذاشته و شخصیت پیرمرد را محور داستان قرار داده است.

در فیلم اطلاعات خاصی از علت بیماری پیرمرد داستان که مشکلات روحی و روانی دارد، داده نمی‌شود. فقط در چند دقیقه آخر فیلم، علت رفتار عجیب و خشونت‌آمیز همسر پیرمرد را متوجه می‌شویم و پایان‌بندی فیلم شوک اساسی را به تماشاگر می‌دهد. داستان فیلم شاید پیچ‌وخم‌های لازم برای ایجاد تعلیق را نداشته باشد ولی بازی فوق‌العاده رضا پاکب در نقش پیرمرد بیمار، یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های مردان سالخورده سینمای ایران است.

رضا پاکب از همان نخستین سکانس با حالت چهره و طرز نگاه‌های محو و گیجش و حتی مدل راه رفتن افشان و خیزش، شمایل یک مرد بیمار با رفتارهایی غیرطبیعی را نشان می‌دهد. پاکب یک تنه تمام بار فیلم را بر دوش دارد و به شکلی هنرمندانه حالت‌های غم، شادی، ترس و اندوه را با فاصله‌هایی کوتاه‌ها هم به تصویر می‌کشد. اگر چه نقش گلچهره سجاده به در فیلم کمتر از رضا پاکب است ولی او نیز به پا‌ی این بازیگر پیش می‌آید تا شاهد بازی‌هایی یکدست و متناسب باشیم. بازیگرانی مثل پاکب و سجاده، با کوله‌باری از تجربه در این نقش‌ها حاضر می‌شوند و فیلمسازان باید متوجه توانایی‌های بازیگران پیشکسوت برای نقش‌آفرینی باشند. متأسفانه سینمای ایران نمی‌تواند خیلی خوب از این چهره‌ها استفاده کند و این بازیگران معمولاً در حاشیه می‌مانند.

«ترک عمیق» فرصت خوبی بود تا به دیگر فیلمسازان یادآوری کند، می‌توانند به سوزه‌های متفاوت فکر کنند و دست نیست گاهی دوربین‌شان این بازیگران را محور داستان‌شان قرار دهد.



گذری به فیلم «دست تنها» به کارگردانی امیرحسین ثقفی

روایت ناتمام آدم‌های فراموش‌شده

لیلا محمودی‌شرق

سکانس‌های آغازین فیلم میخکوب‌کننده است. انتخاب نمای بسته از التفات، ایرج و اطلاعاتی که همان آغاز به بیننده ارائه می‌شود و بعد از آن اتوبوس قراضه در دل بیابان و شرط‌بندی التفات و باختش عالی از آب درآمده‌اند اما به تدریج داستان رمق خود را از دست می‌دهد و با ورود کیبوتر به داستان به ورطه قصه‌گویی بی‌منطق و سیاه‌نمایی بیهوده می‌افتد.

شخصیت اصلی داستان التفات است؛ فردی که دوران کودکی سختی را تجربه کرده است. تجربه‌های تروماتیک، جمله طردشدن از سوی والدین و زندگی در محیطی پر از خشونت و بی‌ثباتی، تأثیر عمیقی بر روان او گذاشته‌اند. او به شدت محتاج التفات و توجه مردم است و شاید دلیل نامگذاری پرسوناژ او نیز همین باشد. به دلیل کمبود محبت فراوانی که دارد، سریع عاشق می‌شود و به همین دلیل است که به دنبال کیبوتر راه می‌افتد تا کمکش کند. حافظ هم به رغم نامش نتوانسته است از تنها دخترش محافظت کند و کیبوتر را جای دخترک خودش می‌بیند و می‌خواهد به او کمک کند و کیبوتر که همین شخصیت‌پردازی نصفه‌نیمه را هم ندارد؛ دخترکی که به دنبال نامزدش سیوان است تا با هم به سوئد بروند و گروه موسیقی تشکیل دهند که او خواننده‌اش باشد. نکته اصلی ماجرا این است که شخصیت پردازی در این زیرگونه درام اجتماعی بسیار کلیشه‌ای و سطحی است و به همین دلیل بیننده نمی‌تواند با آنها ارتباط عمیقی شروع کند. از سوی دیگر اضافه کردن اشخاصی که هیچ نقشی در روند داستان ندارند و می‌آیند و می‌روند، مثل عبدالله، ایرج و دختر روی پل عابر پیاده هم مزید بر علت شده است که بیننده از اواسط فیلم حوصله‌اش سر برود و البته به همه اینها باید ارائه یک تصویر کاریکاتورگونه از افراد حاشیه‌نشین را اضافه کرد که حسن ختام هم پایان نجسب فیلم و آتش‌زدن اتوبوسی باشد که خودبه‌خود از بین رفته است و نیازی به آتش زدن ندارد!

ثقفی در کارگردانی نیز خیلی موفق ظاهر نمی‌شود. بازی به شدت کلیشه‌ای و سطحی با اکت‌های نادرست و عدم کنترل حرکات صورت و بدن مجید مظفری در نقش حافظ به علاوه طراحی لباس و گریم به مراتب ضعیف‌تر از نقاط ضعف اصلی فیلم است. شکیب شجره هم با بازی تئاتری که نشان از عدم شناخت دوربین و قاب سینما دارد و آن حرکت لب‌ها که معلوم نیست برای نشان دادن گرم خنده‌دار دندان‌هایش است یا مثلاً قرار است تیک عصبی شخصیت باشد و حرکات اغراق‌آمیز بدن به ویژه دست‌هایش در ارائه نقش التفات موفق عمل نکرده است.

نرگس محمدی هم اساساً تلاشی برای نزدیک‌شدن به نقش نداشته است که بتوان دربار‌هاش حرف زد و گریم غیرقابل باورش و ویژه آرایش چشم که کاملاً در تضاد با موقعیت دخترک در داستان است، کاملاً در خدمت این ماجرا بوده است؛ و البته حرکات نادرست دوربین و طراحی صحنه و لباس را هم به همه این اشکالات اضافه کنید، باعث شده است شاهد فیلمی ضعیف و کلیشه‌ای باشیم، به ویژه که تماشاگر ایرانی تجربه تماشای فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» را دارد که یکی از تجربه‌های موفق در این زمینه بوده است و باید گفت این فیلم متأسفانه در کارنامه ثقفی به عنوان یک فیلم ضعیف به شمار می‌رود.